

مروزی بر عصر طلایی رمان‌های کلاسیک / کارآگاهان زن چگونه آمدند؟

ماجراهای پلیسی در رمان‌های کلاسیک عصر طلایی، بسیار پیچیده بود؛ گاه چندین قتل در آن‌ها رخ می‌داد و شخصیت‌های فراوانی در داستان حضور داشتند که اکثرشان هم مظنون بودند.



ماجراهای پلیسی در رمان‌های کلاسیک عصر طلایی، بسیار پیچیده بود؛ گاه چندین قتل در آن‌ها رخ می‌داد و شخصیت‌های فراوانی در داستان حضور داشتند که اکثرشان هم مظنون بودند. خبرگزاری مهر - مهرداد مراد نویسنده و پژوهشگر ادبیات پلیسی در رابطه با ژانرهای جنایی، یادداشتی درباره عصر طلایی رمان‌های کلاسیک نوشته و آن را در اختیار مهر گذاشته است. او مرکز ثقل زمانی نوشته خود را سال‌های جنگ جهانی اول و دوم در اروپا قرار داده و به این مساله اشاره می‌کند که در سال‌های بین دو جنگ جهانی، در اروپا و به ویژه انگلستان، یک فرهنگ مصرفی کتابخوانی بین مردم باب شد که به خاطر آن، داستان‌های عامه پسند رواج زیادی پیدا کردند. مشروح متن این یادداشت در ادامه می‌آید: مشهورترین زیر ژانر داستان‌های جنایی مابین جنگ‌های جهانی اول و دوم، سه نوع برجسته داشت: کلاسیک، عصر طلایی، سرنخ و معما. استفان نایت روزنامه نگار و نویسنده رمان‌های پلیسی، در توصیف این نوع ادبی می‌گوید: رمان‌های معمایی عصر طلایی، برای خوانندگان آن دوران، ترکیب بسیار پیچیده‌ای بودند از لذت و نگرانی و همچنین آزمون و خطا. البته جامعه اهل مطالعه رمان‌های کلاسیک کم نیست و هنوز هم دنباله روه‌های فراوانی دارد. در واقع، منتقدان ادبی؛ دوران رمان‌های کارآگاهی، حفاصل بین دو جنگ جهانی را «عصر طلایی رمان‌های کلاسیک» نامیدند و هنوز هم به نویسندگان دنباله رو این ژانر پلیسی، بازماندگان عصر طلایی لقب می‌دهند. دورانی که کارآگاهان خصوصی با صلابت و هوشی فوق العاده، در صحنه‌های جنایت حضور پیدا کرده و گره از معما می‌گشودند و افسران پلیس نقشی بسیار کم رنگ داشته و فقط هنگام قتل یا دستگیری قاتل به چشم می‌آیند. از اواسط قرن نوزدهم، ادگار آلن پو با کارآگاه آماتوری به نام «آگوست دوپین» و سر آرتور کانن دوپل با «شرلوک هولمز»؛ مشهور؛ ژانر پلیسی و به تبع آن گونه کارآگاهی و معمایی در ادبیات جهان را ثبات بخشیدند. اما از اوایل قرن بیستم و تقریباً با آغاز جنگ جهانی اول، رمان‌های کارآگاهی رنگ دیگری به خود گرفت. خوانندگان این گونه ادبی که به عملیات محیرالعقول «شرلوک هولمز» خو گرفته بودند، این بار با کارآگاهانی روبرو شدند که صحنه‌های جرم را فقط بر مبنای مشاهدات خود تجزیه و تحلیل می‌کردند. در تضاد با روش‌های علمی و بعضاً ناشناخته هولمز، مانند گرفتن اثر انگشت، استفاده از تجربیات شیمیایی و یا علوم «که او را یک فرا انسان متصور می‌کرد، قهرمانان نوین داستان‌های پلیسی، افرادی ساده بودند که با استفاده از هوش خود (مانند سلول‌های خاکستری «هرکول پوارو» و بدون درگیری فیزیکی، چالش‌های داستان را پیموده و گره از کار برمی‌داشتند. ماجراهای پلیسی در رمان‌های کلاسیک عصر طلایی، بسیار پیچیده بود؛ گاه چندین قتل در آن‌ها رخ می‌داد و شخصیت‌های فراوانی در داستان حضور داشتند که اکثرشان هم مظنون بودند. ساختارهای اجتماعی و جغرافیایی صحنه جنایت بسیار ارزشمند بود و با جزئیات کامل مورد توجه قرار می‌گرفت. این رمان‌ها بر مبنای تفصیلی از افراد، شهر، دهات، خانه، اثاث، غذا، دانشگاه، بازار و غیره نگاشته می‌شد. غالب ماجراها در طبقه ثروتمند جامعه رخ می‌داد و حتی خود کارآگاه نیز یک جنتمن نجیب‌زاده، با عاداتی مربوط به رده مرفه اجتماع، معرفی می‌شد. طبقات فرودست معمولاً به عنوان خدمتکار نقش داشتند و هرگز به جنایت آلوده نمی‌شدند. در واقع، قتل در این گونه از رمان‌های پلیسی، نه یک جنایت که تخطی از نظم اجتماعی تلقی می‌شد. وظیفه کارآگاه این بود که بدون خشونت و صرفاً با انجام تحقیقات، به وسیله دستگیری قاتل، نظم را به جامعه بازگرداند. جزئیات قتل یا شکنجه هرگز در این گونه ادبی جایی نداشت و نویسندگان معمولاً با مهارت خاصی از صحنه جنایت دوری می‌کردند. به عبارت دیگر، آنها اجازه نمی‌دادند، آب در دل خواننده تکان بخورد یا دچار تشویش و ناراحتی شود. ریموند چندلر در کتاب هنر ساده قتل می‌نویسد: «آنها دوست دارند، جنایت، عطر گل‌های ماگنولیا را داشته باشد».

از ماجراهای رمانتیک و جنسی هم خبری نبود و کارآگاهان عاشق نمی‌شدند البته شاید میان شخصیت‌های مختلف داستان، عشق یا رابطه‌ای وجود داشت. آخر قصه هم با دستگیری جنایتکار، همه چیز به خیر و خوشی پایان می‌یافت. بعضی از منتقدان، ظهور رمان‌های کلاسیک و آغاز عصر طلایی را از سال ۱۹۱۲ و با رمان «آخرین پرونده ترنت» نوشته «سی ینتلی می‌دانند. بریتانیایی‌ها از سال ۱۹۲۰ و با ظهور چهار ملکه جنایت (آگاتا کریستی، دوروتی ال سایرز، مارجریت آلینگهام و گایو مارش) این ژانر ادبی را به رسمیت می‌شناسند. اما آنچه مسلم است و همه بر آن اذعان دارند، رمان‌های کلاسیک پلیسی در فاصله میان دو جنگ جهانی، خوش درخشیدند. سال‌های جنگ، اروپا و

به خصوص بریتانیا شاهد ظهور یک فرهنگ کامل مصرفی بر مبنای تقاضاهای مردمی و فرهنگی بود. فرهنگ عمومی و کالایی تبدیل شد که خیلی آسان مورد تبادل قرار گرفته و خرید و فروش می‌شد. رشد عظیم داستان‌های عامه پسند به و این توسعه شدت می‌بخشید. رمان‌های عامه پسند به ۴ ژانر تقسیم می‌شدند: حادثه‌ها، عاشقانه، جنایی و کارآگاهی کلاسیک. از این میان، رمان‌های کارآگاهی به خاطر جوان پسند بودن و ساختار پیچیده خود بیشتر مورد توجه قرار گرفت. فروش داستان‌های معمایی، کارآگاهی بین سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ حالتی انفجاری پیدا کرد. در واقع عصر طلایی به این ده سال تعلق داشت. سال ۱۹۴۰، حتی در اوج بمباران‌های لندن، قفسه‌های کتابفروشی‌ها پر از کتب کارآگاهی بود. در ایام جنگ جهانی اول بود که دو نویسنده زن وارد عرصه ژانر کارآگاهی شدند. آگاتا کریستی و دوروتی ال سائرز؛ که به خیل روزافزون زنان نویسنده بریتانیایی پیوسته بودند، داستان‌های خود را با کارآگاهان مذکر آغاز کردند. کریستی کارآگاه بلژیکی تبار خود را «هرکول پوارو» را در سال ۱۹۲۰ خلق کرد و ۳ سال بعد، در پی او، دوروتی سائرز یک نجیب زاده انگلیسی به نام «لرد پیتر ویمزی» را به بازار نشر معرفی کرد. هر دو زن خوب می‌دانستند که با معرفی کارکترهای مردانه و اعتبار بخشیدن به جنس مذکر، طیف وسیعی از مخاطبان را به چنگ خواهند آورد. طی دوران عصر طلایی، نویسندگانی که کوشیدند تا کارآگاه زن بیافرینند با شکست مواجه شدند و خیلی زود از گردونه رقابت خارج شدند. در سال ۱۹۲۷، سائرز به نحوی بر این مشکل فائق آمد. در سومین رمان او، در کنار «لرد ویمزی» زنی به نام «کاترین کلیمپسون» قرار گرفت که در تحقیقات به او یاری می‌رساند. کاترین در داستان‌های بعدی نیز نقش آفرینی کرد و در بعضی مواقع کارهایی انجام می‌داد که از عهده لرد ویمزی خارج بود. سال ۱۹۳۰، آگاتا کریستی، به تقلید از سائرز، در رمانی با عنوان «قتل در خانه کشیش»، یک پسر دختر به نام «خانم مارپل» وارد سری داستان‌های خود کرد. خانم مارپل در یک دهکده کوچک می‌زیست و با فضولی‌های خود به کارآگاهان پلیس مشاوره می‌داد. در واقع خود او بود که همیشه گره‌های داستانی را می‌گشود و اسرار قاتلان را فاش می‌کرد. تأثیر کریستی و سائرز آنقدر زیاد بود که به دنبال آنها نویسندگانی دیگر هم این ژانر پلیسی را ادامه دادند. آن دوران شاهد درخشش نویسندگانی بود چون «جان دیکسون»؛ مردی که برای ورود و خروج از اتاق‌های قفل شده، راه‌های بسیاری تعبیه می‌کرد و گره از جنایت‌های غیرممکن می‌گشود؛ یا «فریمن ویلز کرافت»؛ استاد دلایل محکم و قانع کننده یا «آنتونی برکلی» پایه گذار راه حل‌های چند گانه و موسس کلوب کارآگاهی. سال‌های هایی که در آن «مارجری آلینگهام» ظهور کرد و با خلق قهرمانی چون «آلبرت کامپیون» ثابت کرد که یک رمان کارآگاهی خوب می‌تواند به عنوان یک رمان جدی هم تلقی شود. گایو مارش با کارآگاه «رودریک آلن» نشان داد که می‌توان هم پلیس بود و هم جنتلمن. در ایالات متحده آمریکا الری کوئین، خوانندگان را همراه با کارآگاه خود برای حل معماها به چالش می‌کشید و اس. اس. ون داین که با مخلوق پرشکوهش «فیلو ونس»؛ رکورد فروش را در ایالات متحده شکست یا «ارد استوت»؛ با کارآگاه چاقش «نروولف»؛ که ضمن پرورش گل‌های ارکیده، مسائل جنایی را حل می‌کرد. نویسندگان عصر طلایی معتقد بودند که موفق شدند هرکدام حتی برای مدت کمی، مردم را از رنج جنگ و عواقب آن برهانند. فرم ارتجاعی رمان‌های کارآگاهی می‌توانست همه سلايق در بر بگیرد و راضی نگه دارد. لیکن آنچه در این گونه رمان‌ها، ذهن را درگیر می‌کرد، پارادوکسی شاید نه چندان بزرگ بود. آنها در مورد مرگ و خشونت می‌نوشتند اما نه دل کسی برای مقتول می‌سوخت، نه از قاتل متنفر می‌شد و نه می‌توانست با کسی که به اشتباه متهم شده، همدردی کند. هر چقدر هم که اسرار رعب آور از میان صفحات بیرون می‌آمد ولی در دل خواننده هراسی نمی‌انداخت و در آخر به لطف سلول‌های خاکستری ماجرا ختم به خیر می‌شد. قاتل هم به سزای خود می‌رسید که البته حقیقتش بود. به لطف کارآگاهان باهوش، شهر یا دهکده دوباره به آرامش بازمی‌گشت و نظم اجتماعی برقرار می‌شد. با این حال، بازخوانی رمان‌های عصر طلایی با آن خصوصیات اخلاقی نجیب‌گرا، هنوز حس نوستالژیک دنیایی امن و آرام را به خواننده می‌بخشد.